



دکتر نسرین مصفا
استاد دانشگاه و رییس مرکز
مطالعات عالی بین‌المللی

زنان: توسعه و مشارکت سیاسی

شیده شادلو

● دکتر نسرین مصفا: «طرح مسائل زنان و تصمیم‌گیری پیرامون آن‌ها توسط خود زنان به حل مشکلات آن‌ها کمک می‌کند.»

۱- مشارکت زنان در انقلاب ایران در هر سه مرحله از اهمیت خاصی برخوردار است. بدون شک مشارکت زنان در شکل وسیع و توده‌ای جزئی از فرهنگ سیاسی جامعه است. مشارکت زنان در جریان انقلاب از ابتدای شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی شروع شد. میلیون‌ها زن ایرانی از قشرهای مختلف از چهاردیواری خانه‌ی خود یا به عرصه عمومی گذاشتند. زنانی که عموماً فاقد تجربه سیاسی بودند، در این حرکت‌ها، فعالیت‌های مختلفی کردند که همه آن‌ها برخاسته از آگاهی خاص آن دوران بود. حضور زنان در فعالیت‌های انقلابی باعث شد که فرهنگ سیاسی اکثریت آن‌ها از تابعان به مشارکت‌کنندگان تبدیل شود. در مورد مشارکت زنان در جنگ تحمیلی نیز باید تأمل کرد. تجربه‌ی جنگ، بسیاری از زنان را به نظام سیاسی مرتبط ساخت و کمک‌های بسیاری به جنگ کرد. حمایت و مشارکت سنتی زنان در جنگ تحمیلی بر قدرت زنان درون خانواده افزود. زنان در نهادینه کردن انقلاب، گذشته از شرکت مستمر در حیات سیاسی جامعه برحسب فرهنگ و سازوکارهای موجود، در جامعه‌پذیری فرزندان خود با ارزش‌های انقلاب نیز نقش اساسی داشتند. جامعه‌پذیری و نقش آن در تربیت بین‌نسلی موضوع مهمی است که زنان در آن نیز نقش محوری دارند. البته در حالی که زنان در کنار مردان در فعالیت‌ها شرکت کردند اما در تصمیم‌گیری‌های انقلابی چندان حضور جدی نداشتند. هرچند در تحقق

اسلامی با طفره رفتن سرمدمداران احزاب و جناح‌ها از پاسخگویی و ارائه‌ی نظر تلویحاً گویای این مطلب است که حتی سرمدمداران احزاب در ایران نسبت به طرح مباحث زنان و مشارکت سیاسی آنان دچار تردید هستند در حالی که اکنون نیز پس از پایان انتخابات مجلس، باب هرگونه بحث در زمینه‌ی این موضوع را مفتوح دانسته و به دلیل گرایش روزافزون جامعه به طرح شفاف مسائل اجتماعی و سیاسی، بار دیگر تقاضای خود را از ایشان برای طرح دیدگاه‌ها و مواضع خود نسبت به مشارکت سیاسی زنان اعلام می‌داریم.

همچنین مجله حقوق زنان از انعکاس نظرهای شما خوانندگان گرامی در این صفحه استقبال می‌کند. امید است که با پاسخ‌گویی به سؤالات زیر ما را در این امر یاری کنید:

۱- حضور زنان در مراحل مختلف انقلاب (پدیداری و شکل‌گیری و نهادینه شدن آن) را چه گونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا به نظر شما نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی با سهم آنان همخوانی دارد؟

۲- با توجه به آن که مشارکت سیاسی زنان از نظر شرعی با مانع عمده‌ای مواجه نیست، آینده حرکت‌های سیاسی زنان و به طور کلی وضعیت مطلوب این حرکت‌ها را چه می‌دانید؟

۳- نظرتان را درخصوص حضور زنان در عرصه‌های قدرت و تصمیم‌گیری بیان نمایید؟ به نظر شما چه تفاوتی میان حضور زنان در جامعه (در جهت تأیید سیاست‌های رسمی حکومت) و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف وجود دارد؟

۴- مشارکت زنان وابسته به منابع قدرت را در عرصه‌های مختلف، تا چه اندازه مبین نمایندگی خواسته‌ها، گرایش‌ها و دیدگاه‌های طیف‌ها و لایه‌های گوناگون جامعه می‌دانید؟

۵- نقش و تأثیر زنان را در توسعه پایدار جوامع انسانی چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

مفهوم مشارکت سیاسی دارای بار معنایی بسیار عمیق و تعاریفی گسترده است که از نظر قدمت ریشه در تاریخ تمدن بشری دارد. از جمله مباحثی که این مفهوم از دیرباز تاکنون با آن روبه‌رو بوده، این است که چه طبقات، گروه‌ها یا کسانی حق مشارکت سیاسی را به مثابه‌ی شهروند دارند. از جمله گروه‌ها یا کسانی که حتی در عصر حاضر در برخی کشورها فاقد این حق هستند، قشر زنانند. بنابراین با توجه به این که ائیت سیاسی یا قوانین موجود چه تعبیری از مفهوم مشارکت سیاسی ارائه می‌دهند، حق شهروندی و حق مشارکت سیاسی و مدنی به زنان تفویض یا از ایشان سلب می‌شود. آزادی عمومی و مشارکت همگانی در تعیین سرنوشت خود یکی از پایه‌های دموکراسی است که زنان نیز در این مجموعه قرار می‌گیرند. این مشارکت در زمان حرکت‌های انقلابی که بسیج توده‌ی مردم را می‌طلبد، کاملاً به یک وظیفه‌ی سیاسی تبدیل می‌شود. در مبارزات انقلاب اسلامی نیز حضور زنان مسلمان ایرانی عملاً موجب مطرح شدن جدی زنان در صحنه‌ی سیاست شد و می‌توان از آن به عنوان نقطه‌ی عطف تاریخی یاد کرد چنان که اکنون نیز پس از گذشت ۲۲ سال از انقلاب اسلامی که تجلی مشارکت عظیم مردان و زنان بود، مشارکت سیاسی زنان در ایران، میزان دستیابی آن‌ها به این حق با توجه به نقش آنان در به ثمر رسانیدن این انقلاب، حدود امکانات موجود و میزان انتظارات، از مباحث قابل طرح است. با توجه به اهمیت این مبحث و بنابر نیازی که به بهره‌برداری از نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران کشورمان احساس می‌شود، بر آن شدیم، از این شماره همزمان با افتتاح صفحه‌ی سیاسی، به انعکاس اندیشه‌های گوناگون در مورد این موضوع پردازیم.

گفتنی است که تصمیم مجله مبنی بر نظرخواهی از صاحب‌نظران در این زمینه همزمان با انتخابات ششم مجلس شورای

تصمیم‌گیری‌ها حضوری فعال یافتند از منظر حضور زنان در سطح نخبگان نه تنها در مراحل اولیه، بلکه در حال حاضر هم سهم زنان چندین نیست البته نکته مهم آن است که خوشبختانه در سطح توده‌وار تقای فرهنگ مشارکت سیاسی زنان تحول مهمی صورت گرفته است.

۲- مسئله‌ی حضور زنان در عرصه سیاست موضوعی تاریخی‌ست و امروزه به چالش کشیده شدن سیاست به‌عنوان عرصه مردان را در همه جای دنیا شاهد هستیم. البته با تمام اقدامات انجام شده هنوز هم سهم زنان در سیاست ناچیز است و در عرصه‌های مختلف، تفاوت بین حقوق دوخاکتو و دوزوره در سیاست بیش‌تر از همه است. شخصاً پشتیبان افزایش توانایی‌های زنان که نقش آموزش در آن اساسی است و فراهم شدن زمینه‌های اجتماعی بیش‌تر، اثبات لیاقت زنان، ایجاد ساختارهای مناسب این حرکت پیش‌رونده هستیم. وضعیت مطلوب نیز با ارائه فرصت‌های بهتر و تغییر الگوهای جامعه‌پذیری به دست خواهد آمد.

۳- طبیعی‌ست که مشارکت سیاسی یک نیاز اساسی برای مردم و همچنین نظام سیاسی‌ست و امروزه حرکت به سوی حضور بیش‌تر مردم در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی یک ارزش مثبت تلقی می‌شود. این مشارکت در تمامی سطوح موردنظر است. در مورد زنان نیز این چنین است. حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری باید به اتخاذ تصمیمات بهتری برای بهبود وضعیت زنان بینجامد در حالی که در عمل نه تنها در جامعه بلکه در سراسر جهان همیشه به این‌گونه نبوده است. طرح مسائل زنان و تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها توسط خودشان به حل مشکلات کمک می‌کند. درعین حال ضمن اعتقاد به اهمیت حضور زنان در جامعه به ویژه در عرصه تصمیم‌گیری، من اصل مهم‌تر را شایسته‌سالاری و انتخاب شخص اصلاح برای انجام کار و بالطبع تصمیم‌گیری‌ها می‌دانم.

۴- فکر می‌کنم منظور از این سؤال مشارکت زنان وابسته به مردان مشهور سیاسی و قدرتمند است که در تاریخ مشارکت سیاسی زنان به ویژه در سطح نخبگان روندی غلای به ویژه در جهان سوم داشته است و بسیاری از زنان سیاستمدار وجود دارند که علاوه بر کیفیات شخصی خود از ولایتی به مردان وابسته استفاده کرده‌اند. در توسعه هم‌جانبه جامعه به ویژه توسعه سیاسی و با افزایش آگاهی و اهمیت تخصص در همه زمینه‌ها، این مسئله نیز کم‌کم تغییر می‌یابد و شایستگی‌ها جایگزین می‌شود. معمولاً تغییرات مرحله به مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله اول صرف حضور چنین زنانی برای تغییر نگرش و طرح امکان حضور زنان در عرصه سیاست، خوب است. ولی در مرحله بعد طبیعی است که در فرآیند توسعه همه چیز در جایگاه خود قرار می‌گیرد.

۵- امروز نقش زنان در توسعه و اهمیت آن بی‌امناز است. به دلیل اهمیت زنان در آموزش، بهداشت و سایر مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی، امروزه در تمام

فعالیت‌های بین‌المللی معمولاً بخش خاصی را نیز به زنان، هم به عنوان عاملان توسعه و هم به عنوان بهره‌وران توسعه، اختصاص می‌دهند. شاخص‌های وضعیت زنان در هر جامعه، خود به ارزیابی میزان توسعه در جامعه کمک می‌کند.



**دکتر جمیله کدیور
نماینده مجلس شورای اسلامی**

● دکتر جمیله کدیور: «بعد از گذشت نزدیک به ۲۲ سال از پیروزی انقلاب با وجود تلاش‌های بسیار بازده و نتایج حاصله متناسب با شعارهایی که در دفاع از حقوق زنان سر داده‌ایم نبوده است.»

۱- بدون تردید متقن‌ترین استاد و مدارک در باره‌ی انقلاب اسلامی و تحولات آن را باید در کلام حضرت امام خمینی(ره) جست. بر این اساس امام در مقاطع مختلف زمانی از نقش و اهمیت حضور زنان در پدیده آوردن انقلاب اسلامی و محافظت از آن یاد کرده‌اند. این کلام مبتنی بر این است که ما این پیروزی را از باثبات داریم، قبل از این که از مردها داشته باشیم، یا باثبات ایرانی در این نهضت انقلاب سهم بیش‌تری از مردان دارند، مبین تعیین‌کنندگی حضور و فعالیت زنان در سال‌هایی که منجر به پیروزی انقلاب شد و پس از آن است. با وجود این، متناسب با فداکاری و ایثاری که زنان ما در طول انقلاب از خود نشان دادند و با فعالیت خود و تشویق مردان خانواده خود، انقلاب را به ثمر رساندند، در مراحل مختلف تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، مدیریت‌های کلان و میانی و خرد امکان حضور پیدا نکردند، به عبارتی انتظاری که زنان ما داشتند، آن گونه که شایسته بود برآورده نشد و این امر بدانجا برمی‌گردد که زنان متناسب با توانایی‌ها، شایستگی‌ها، تخصص، ایثار و از خودگذشتگی‌هایی که

دلشتماند از دستاوردهای انقلاب سهم شایسته خود را نبردند و این امر فقط محدود به حوزه حقوق سیاسی نبوده و نیست، که حتا در حیطه حقوق مدنی نیز به انتظارات آن‌ها پاسخ متناسبی داده نشد و هم اکنون پس از گذشت نزدیک ۲۲ سال از پیروزی انقلاب با وجود تلاش‌هایی که صورت گرفته، بازده و نتایج حاصله متناسب با شعارهایی که در دفاع از حقوق زنان داده شده، نبوده است.

۲- وضعیت مطلوب مشارکت سیاسی زنان آن است که بدون در نظر گرفته شدن جنسیت، و به تناسب توانمندی، دانش، تخصص و شایستگی افراد(اعم از زن و مرد) از آن‌ها استفاده شود و جنسیت(زن بودن) افراد یک امتیاز منفی در به‌کارگیری در مصادر مختلف تلقی نشود. رسیدن به این وضع مطلوب مستلزم یک عزم ملی و همه‌جانبه است هم از سوی زنان جامعه و جنبش‌های اجتماعی زنان برای مطرح کردن هرچه بیش‌تر آنان، هم از سوی دولتمردان به منظور حمایت از حضور زنان و هم به طور کلی از سوی جامعه به منظور پذیرش بیش‌تر زنان در حوزه‌های مختلف. ضرورت این امر به ویژه طی سال‌های گذشته که میزان زنان با تحصیلات عالی به بیش‌تر شده است به گونه‌ای فزون‌تر احساس می‌شود و اگر به این مسئله به طور جدی پرداخته نشود، در بطن خود می‌تواند بحران‌ساز باشد.

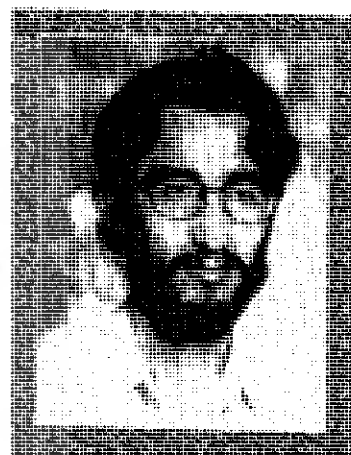
۳- معتمد حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف حد و حصری ندارد که این شامل عرصه‌های قدرت و تصمیم‌گیری در سطوح کلان جامعه نیز می‌شود. طبیعی است که این امر مستلزم کسب فرصت‌های برابر برای کسب تجربه در عرصه‌های مختلف است، به گونه‌ای که بتوان برای زنان نیز همچون مردان امکان تجربه و خطا فراهم کرد. این امر مستلزم آن است که نگاه حداکثری به زنان و نگاه حداقلی به مردان کنار گذاشته شود، به عبارتی برای این که یک زن شایسته قبول مسئولیت باشد باید از حداکثر تجربه، تخصص و توانمندی و دانش برخوردار باشد، ولی در مقابل، مردان می‌توانند با حداقل دانش، تجربه، تخصص و توانمندی امکان پذیرش همان مسئولیت را داشته باشند.

از سوی دیگر باید با در نظر گرفتن سطوح مختلف مشارکت سیاسی از تأیید سیاست‌های رسمی حکومتی در قالب حضور در راهپیمایی‌ها و تظاهرات و شرکت در انتخابات گرفته تا مشارکت عمیق‌تر زنان به ویژه شرکت در عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، برای زنان حق قائل باشیم. به عبارتی آن‌ها را صرفاً مکلف به حضور در سطوح پایین مشارکت ندانیم بلکه محق برای حضور در سطوح عالی مشارکت نیز بشمریم.

۴- طبیعی است که باید امکان مشارکت تمام‌اقتدار و لایه‌های اجتماعی زنان وجود داشته باشد و این امر محدود به یک طیف خاص نشود. با وجود این، نباید تصور کرد هر زنی که به سمتی دست یافت، ضرورتاً به

صرف وابستگی به منابع قدرت بوده است. ولی خوشبختانه امروز ما شاهد مطرح شدن زنانی هستیم که به حیث توانمندی خود از لایه‌های مختلف اجتماعی به سطوح عالی قدرت نزدیک شده‌اند.

۵- از آنجا که توسعه پایدار و همه جانبه به معنی استفاده صحیح و درست از ظرفیت‌های بالقوه یک جامعه است و این امر به کارگیری کلیه نیروها و اقشار جامعه اعم از زن و مرد را می‌طلبد، اگر در یک جامعه صرفاً از توانایی مردان بهره گرفته شود و به نیمی از جامعه به عنوان مجموعه‌های خاموش و ناتوان نگاه شود، نمی‌شود از آن به عنوان یک جامعه توسعه یافته و یا حتی در حال توسعه یاد کرد. به این ترتیب استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های زنان در پیشبرد اهداف جامعه نقش مؤثری در توسعه یک جامعه دارد.



دکتر فاروق صفی‌زاده
استاد الهیات، تاریخ، فرهنگ
و زبان‌های باستانی

● دکتر صفی‌زاده: «در سراسر تاریخ ایران زمین از روزگار باستان و از هنگامی که خدایان زن و مادرسالاری آمیزه‌ی باورهای آهورایی و عقاید مردم بود، زنان نقشی بسیار حساس و مهم را در جامعه ایفا کرده‌اند. وجود چندین پادشاه زن در ایران، زنان فرمان‌ده، زنان سیاست‌مدار و ... مؤید این گفته است.»

۱- در سراسر تاریخ ایران زمین، از روزگار باستان و از هنگامی که خدایان زن و مادرسالاری آمیزه‌ی باورهای آهورایی و عقاید مردم بود، زنان نقشی بسیار حساس و مهم را در جامعه ایفا کرده‌اند. وجود چندین پادشاه زن در ایران، زنان فرمان‌ده، سیاست‌مدار و ... مؤید این گفته است و ما از آن روزگار تا به امروز چنین زنانی را در

عرصه‌ی تاریخ سرزمین خود داشته‌ایم. چنان که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز شاهد بوده‌ایم که زنان بالاترین نقش را در این پیروزی داشته‌اند به گونه‌ای که زن نیمه‌برهنه‌ی دوران پیش از انقلاب، به زن محجبه‌ی پس از انقلاب تبدیل شده است. این امری اختیاری بود چرا که به طور مسلم اگر جبری در این کار می‌بود، بسیاری از دستاوردهای کنونی جامعه به وقوع نمی‌پیوست. در هشت سال جنگ تحمیلی، زنان بیش‌تر از مردان در پیروزی سربازان ایرانی تأثیر داشته‌اند و همواره پرورش شیرمردان و شیرزنان ایرانی، مدیون زن ایرانی بوده است.

در جای جای صفحات تاریخ باستانی ایران زمین و به ویژه در ۲۲ سالی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، جای پای بسیار اثرگذار زن را به خوبی می‌بینیم، اما دریغ که این نقش عظیم زن ایرانی، با سهم بسیار ناچیز آنان همخوانی ندارد و حتی در بسیاری از موارد، حقوق‌شان نادیده گرفته شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در ایران، طبق ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰، قتل عمد موجب قصاص است و به عبارت دیگر اگر کسی عمداً دیگری را به قتل برساند، پس از اثبات جرم، در صورتی که اولیای دم رضایت ندهند، گشته خواهد شد و این اصل و قاعده‌ای کلی است، اما این اصل در مورد زنان قابل اجرا نیست. زیرا به موجب ماده‌ی ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی: هرگاه مرد مسلمانی، عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن ولی زن باید قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد!!

ماده‌ی ۲۱۳ همان قانون مقرر داشته است. در هر مورد که باید تعدادی از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد، دیه‌ی قتل زن مسلمان، خواه عمدی، خواه غیرعمدی، نصف دیه‌ی مرد مسلمان است!

وجود چنین قانونی، نادیده انگاشتن حق حیات زنان است و مجوز اعمال خشونت در مورد آنان را صادر می‌کند.

یکی از خشن‌ترین قوانینی که در مورد زنان اعمال می‌شود، زمانی است که آنان را به جرم شهادت دادن شلاق می‌زنند؛ شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل، زن را ثابت نمی‌کند، بلکه در مورد شهود مذکور، حد قذف طبق احکام قذف جاری می‌شود!! (ماده‌ی ۷۶ قانون مجازات اسلامی.)

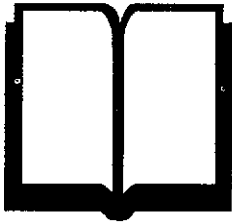
این در حالی است که تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ را بدین شرح بیان می‌کند: سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است!

با این ترتیب مشاهده می‌کنیم که اگر دختر نه ساله‌ای مرتکب سرقت شود، با مرد ۴۰ ساله‌ای برابر می‌شود و صدور حکم اعدام برای دختری نه ساله صحیح است! تدوین و تصویب چنین قوانین خشنی از سوی افرادی که زن را موجودی لطیف‌تر و ظریف‌تر می‌پندارند، جای بسی تعجب است. اگر زن را موجودی کامل فرض کرده‌اند که در سن نه سالگی کاملاً عاقل می‌شود و می‌تواند چنین قوانینی را تحمل کند، پس چه گونه نمی‌تواند بدون اجازه‌ی پدر، تا سن ۱۸ سالگی از کشور خارج شود!

قوانین خشن علیه زنان، به منازل و حریم خانوادگی آنان نیز نفوذ کرده است. خشن‌ترین قانونی که در زمینه‌ی مسائل خانوادگی وجود دارد، ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد!!

در خرداد ماه ۱۳۵۷، قانون مجازات اسلامی، میحت تنزیرات به تصویب رسید که طبق ماده‌ی ۶۳۰ آن، هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن بکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند و حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است!!

در مشارکت‌های سیاسی نیز، حق زن کاملاً نادیده گرفته شده است. زن حق ندارد رییس جمهوری باشد و یا قاضی و رییس مجلس و رییس قوه‌ی قضائیه. به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ورود به حوزه‌ی قدرت سیاسی، مستلزم حق حضور و عضویت در تمامی سطوح نهادهای رهبری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، ریاست جمهوری، وزارت، ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قوه‌ی قضائیه، دیوان عالی کشور، سازمان صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای محلی است. خارج از فضای قانون اساسی، نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب



شاهنامه‌ی فردوسی

گزارش و ریشه‌شناسی واژگان
و شرح یکایک ابیات و عبارات

همراه با ترجمه‌ی
عربی بنداری

با فهرست واژه‌های
اوستایی و پهلوی

متن اساس: چاپ مسکو

مقابله با نسخه‌های
«فلورانس» و «خالقی مطلق»
و پنج نسخه‌ی دیگر

مهری بهفر

کارگردان، ناشر و سیاستمدار در عرصه‌های مختلف جامعه، حتا در خارج از کشور کاملاً محسوس است و این حضور، در نظریات و دیدگاه‌های برخی از شخصیت‌های سیاسی و غیرسیاسی جهان نیز نمود پیدا کرده است به گونه‌ای که زن ایرانی و افتخارات او در بیش‌تر عرصه‌ها بر جهانیان پوشیده نیست. او هر زمان که سیاست‌های رسمی حکومت، حق زن را نادیده انگاشته، ساکت ننشسته و اعتراض و انتقاد خود را به گوش همگان رسانده و با نمایاندن خویش در عرصه‌ی سیاست مورد تشویق قرار گرفته است. چنان که می‌بینیم هرگونه تأیید سیاست‌های رسمی حکومت از سوی زنان، منوط به دفاع حکومت از حقوق آنان بوده و غیر از آن، اعتراض آن‌ها را به گونه‌های مختلف به دنبال داشته است.

۴. زنان سیاستمدار و وابسته به منابع قدرت، تا اندازه‌ای که قانون اجازه داده، توانسته‌اند خواسته‌ها، گرایش‌ها و دیدگاه‌های طیف‌ها و لایه‌های گوناگون زنان جامعه را مطرح کرده و از آن دفاع کنند. البته گاهی هم برخی از آن‌ها به دلیل مسائل جناحی و حزبی، حقوق زنان را کاملاً نادیده گرفته‌اند و تنها به افکار و عقاید جناحی و حزبی اکتفا کرده‌اند. با این حال تفاوت فاحشی که بین زنان اندیشمند جامعه و زنان سیاستمدار و وابسته به منابع قدرت دیده می‌شود، تنها هنگامی به نفع زنان بوده که زنان اندیشمند و فرهیخته، وارد عرصه‌ی سیاست شده‌اند و به دفاع از حقوق زنان پرداخته‌اند.

۵. توسعه‌ی پایدار جوامع انسانی بدون نقش و تأثیر زنان کاملاً بی‌معنا و نامفهوم است. در هر جامعه‌ای که نقش زن در آن بیش‌تر از نقش مرد محسوس بوده، ارتقای اندیشه و تمدن و فرهنگ در حد بسیار بالایی نمود پیدا کرده است. امروزه ثابت شده که زنان، بیش‌تر و بهتر از مردان می‌توانند در تمام زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف جامعه عمل کنند. حتا زن، قوی‌تر از مرد و مرد بسیار ضعیف‌تر از زن است. هرچا زن مدیریت داشته، موفقیت بیش‌تر خود را نمایانده است و هرچا زن و مرد با هم و با تفاهم کامل و اتحاد عمل کرده‌اند، این موفقیت دوچندان بوده است. فرهنگ‌ها نیز تأثیر به‌سزایی در این امر داشته‌اند. تفاوت فرهنگ بسیار والای آریایی ایرانی با فرهنگ اقوامی چون عرب‌ها و ترک‌ها و همچنین تفاوت نگاه باورهای ایرانی و غیرایرانی به زن، مؤید این امر است که ایرانیان همواره حق و حقوق زن را پاس داشته‌اند و به همین دلیل به دستاوردهای بسیار عظیمی در همه‌ی عرصه‌های گوناگون دست یازیده‌اند، اما هرگاه که حقوق زن نادیده گرفته شده، پس‌رفت و عقب افتادگی در جامعه رخ نماییده است. □

فرهنگی و دادگاه ویژه‌ی روحانیت نیز بخشی از ساختار قدرت هستند.

برپایه‌ی تقسیم‌بندی یاد شده و این که قانون اساسی، قدرت سیاسی را در نهادهای ۱۳ گانه توزیع کرده است، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که آیا زنان ایران، برای ورود به این نهادها و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها در تمامی سطوح، مجوز قانونی و شرعی در اختیار دارند و آیا در مواردی که وجود این مجوز مسلم یا محتمل به نظر می‌رسد، ورود و نظارت‌های سلیقه‌ای و شخصی به امری غیرممکن تبدیل شده است؟! در پاسخ به این پرسش‌ها، قانون اساسی چندین شفاف نیست. چرا که ضرورت مرد بودن شرط اصلی احراز این پست‌هاست و زن حق ریاست هیچ کدام از این نهادها را ندارد!

مقام زن در ایران پیش از اسلام بسیار والا بوده است به گونه‌ای که حتا خداوند جان و خرد در اوستا و متون دینی، از جنس مادینه (زن) است. در آیین مزدایی نیز به جز سه تن از امشاسپندان (سپندارمذ، خورداد و امرداد) که زن هستند، نه ایزد مادینه وجود دارد، همچنین پنج اسفند به نام اسپندارمذ، در ایران باستان به روز زن نامی بوده است. با مقایسه‌ی مقام زن در ایران پیش از اسلام و پس از اسلام به خوبی روشن می‌شود که پس از اسلام، فرهنگ منحط عرب‌ها که برای زنان احترامی قائل نمی‌شدند و حتا دختران را زنده به گور می‌کردند، آمیزه‌ی زندگی مردم ایرانی شده است. بنابراین باید این فرهنگ بسیار زشت و نائسانی را از فرهنگ انسان‌ساز اسلام جدا بدانیم. ایرانیان اسلام را به عنوان دین برادری و برابری پذیرفتند، اما عرب‌ها را نپذیرفتند. عرب با اسلام تفاوت دارد. با این تفاسیر، معلوم می‌شود که نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی، با سهم حقیر آنان اصلاً همخوانی ندارد.

۲. هرچند مشارکت سیاسی زنان از نظر شرعی با مانع مهمی رو به رو نیست، اما با وجود قوانین اساسی و مجازات اسلامی، مسئله‌ای بغرنج به نظر می‌رسد، زیرا همان‌گونه که گفتیم در قانون مجازات اسلامی و قانون اساسی، جایگاه زن بسیار ناچیز است و آن چه هم که امروز زنان را به جایگاه والایی در نظام جمهوری اسلامی رسانده، مسلماً همت و تلاش بیش‌از حد خود آنان است که این نیز، از بدترین حمله‌ها و توهین‌ها از سوی سردمداران مرد به دور نبوده است. با این حال آینده‌ی حرکت‌های سیاسی زنان به مشارکت جدی آنان بستگی دارد، چنان که مشارکت آن‌ها در عرصه‌ی فرهنگی و سیاسی پس از دوم خرداد، چندان بی‌نتیجه نبوده است.

۳. امروزه حضور زنان شاعر، نویسنده، فیلمساز،